

بررسی میزان احساس برخورداری زنان از حقوق شهروندی و عوامل موثر بر آن

فیض‌اله نوروژی*
منا گل‌پرور**

چکیده

در حالی که زنان یکی از ارکان اصلی توسعه پایدار می‌باشند و بدون مشارکت فعال آنان، توسعه به سرانجام نخواهد رسید، در سراسر جهان و به ویژه در کشورهای در حال توسعه از نابرابری‌های بسیاری در رنج هستند. بهبود موقعیت زنان موجب مشارکت اجتماعی بیشتر آنان و در نتیجه پیشرفت جامعه می‌گردد. یکی از پدیده‌های اجتماعی که امروزه مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته، مسئله حقوق شهروندی است. حقوق شهروندی به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های حقوق فردی و معرف‌های نابرابری‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی سهم به سزایی در احساس عدالت اجتماعی و در نهایت توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دارد. بر این اساس هدف اصلی مطالعه حاضر سنجش میزان برخورداری زنان از حقوق شهروندی و عوامل موثر بر آن است. این مطالعه در سال ۱۳۸۸ در بین ۵۰۰ نفر از زنان شهر تهران که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شده بودند، انجام شده است. روش این تحقیق پیمایشی و ابزار جمع‌آوری اطلاعات پرسشنامه می‌باشد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که میزان برخورداری زنان از حقوق شهروندی پایین است. همچنین متغیرهای طبقه اجتماعی، جامعه‌پذیری جنسیتی، تقسیم جنسیتی کار خانگی، سن و وضعیت تأهل بر میزان برخورداری زنان از حقوق شهروندی مؤثر است.

واژگان کلیدی

توسعه، حقوق شهروندی، طبقه اجتماعی، جامعه‌پذیری جنسیتی، تقسیم جنسیتی کار خانگی، سن.

Email: f_noroozi@iaui/tnb.ac.ir

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

** فارغ التحصیل کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی - گرایش پژوهشگری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

Email: mona.moonlight4@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۸۹/۰۹/۲۰

تاریخ ارسال: ۸۹/۰۶/۰۲

فصلنامه راهبرد / سال بیستم / شماره ۵۹ / تابستان ۱۳۹۰ / صص ۱۹۰-۱۶۷

مقدمه

مفهوم شهروندی، به عنوان مفهومی جدید در ادبیات اجتماعی، سیاسی جهان امروز تبلور پیدا کرده است. با تأسی به این مفهوم، شهروندان انتظار دارند که به بسیاری از حقوقی که در گذشته عموماً نادیده گرفته می‌شد، دست یابند. بنابراین حقوق شهروندی به ویژه در خصوص زنان جنبه بین‌المللی پیدا کرده و زنان را در کشورهای کمتر توسعه‌یافته از جمله ایران، تحت تأثیر قرار داده است. زنان در شرایطی می‌توانند کارایی و بهره‌وری بالاتری داشته باشند که به حقوق شهروندی خود دسترسی پیدا کرده باشند. در این تحقیق تلاش بر این است تا تصویری از وضع حقوق شهروندی زنان با توجه به نقاط ضعف و قوت آن ترسیم کنیم و عوامل مؤثر بر آن را مورد بررسی قرار دهیم.

۱- طرح مسئله

بهبود اوضاع زندگی آدمیان و تحقق عدالت اجتماعی هم وسیله و هم هدف توسعه همه‌جانبه است. برای پیشرفت و بالندگی یک جامعه، باید از تمامی ظرفیت‌ها و توانمندی‌ها بهره‌جست و امکانات بالقوه را به بالفعل تبدیل کرد.

توسعه پایدار به معنای تلفیق اهداف اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی برای حداکثرسازی رفاه انسان فعلی بدون آسیب رساندن به توانایی نسل‌های بعدی برای برآوردن نیازهایشان است.

توسعه پایدار عرصه نوینی است که همزمان سیاست و فرهنگ و هم اقتصاد و تجارت را مورد توجه قرار می‌دهد. توسعه پایدار در حقیقت راه حلی برای معمای توسعه در شرایط سال‌های پایانی قرن بیستم بود. انسان در توسعه پایدار، محور توسعه معرفی می‌شود و این مفهوم در بخش اصل اعلامیه «ریو» انعکاس پیدا کرده است. این اعلامیه حاکی از این است که: انسان محور توجهات توسعه پایدار است و انسان‌ها مستحق یک زندگی سالم و مولد در همسازي با طبیعت هستند (زاهدی، ۱۳۸۶، ص ۲۲).

یکی از مؤلفه‌های توسعه پایدار، زنان هستند. زنان در جهان و به ویژه در کشورهای در حال توسعه از نابرابری‌های بسیار در رنج‌اند؛ در حالی که توسعه بدون مشارکت فعال آنان به سرانجام نخواهد رسید. زنان کمتر از مردان به امکانات بهداشتی دسترسی داشته و سطح سواد و تعلیم و تربیت در آنها پایین‌تر از مردان است،

با توجه به آنکه جامعه ایران جامعه‌ای در حال توسعه است و وسعت روندی چون توسعه نیاز به بسیج تمام نیروها و امکانات اجتماعی را بر می‌انگیزد، غفلت از نیروی عظیم و قابل‌ی چون زنان غیرممکن می‌گردد. در جامعه‌ای که تحقق تکامل آن به حضور کامل تمام جمعیت آن وابسته است، مسائل زنان به عنوان موضوعی اصلی مطرح می‌شود.

تبعیض علیه زنان که مانع شرکت آنان در زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور و نیز گسترش سعادت جامعه و خانواده می‌شود، ناقض اصول برابری حقوق و احترام به شخصیت بشری است و همانند سدی در برابر به ثمر نشستن قابلیت‌ها و استعدادهای زنان در خدمت به کشور و بشریت می‌باشد (حاجی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۴).

به دلیل اهمیت مشارکت زنان در روند توسعه معمولاً در جوامع در حال توسعه، دولت‌ها خود اقدام به برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌هایی در سطح کلان در جهت تشویق زنان به فعالیت در عرصه عمومی می‌نمایند.

البته مشارکت، خود، یکی از مؤلفه‌های پدیده شهروندی^۱ است. شهروند «فردی است در رابطه با یک دولت، که از سویی برخوردار

درحالی که مسئله تعلیم و تربیت فرزندان خود را از بدو تولد برعهده دارند. زنان در برابر کار مساوی مزد کمتری می‌گیرند و ساعات بیشتری را در طول روز با مزد و بدون مزد کار می‌کنند. زنان بیشتر در معرض خشونت و نابرابری و تبعیض قرار دارند. دنیای آینده نمی‌تواند بر مبنای این نابرابری‌های اسف‌بار تداوم پیدا کند.

فعالان عرصه‌های مختلف توسعه پایدار برآن‌اند که با زدودن محرومیت و تبعیض از چهره جهان، دنیای آینده به محیطی برازنده برای زندگی توأم با آزادی، صلح یا آرامش، برابری برای همه انسان‌ها تبدیل شود.

مهم‌ترین شرط تحقق جامعه‌ای بهبودیافته، برابری انسان‌ها در حق بهره‌مندی از امکانات پیش روی جامعه است. به عبارت دیگر گام نهادن جامعه در مسیر توسعه مستلزم زیست نفرات آن به مثابه عاملان برخوردار از حقوق شهروندی است. در بیشتر جوامع امروزی اصول شهروندی مورد پذیرش حکومت و مردم قرار گرفته است. در این میان به نظر می‌رسد در برخی جوامع، زنان نتوانسته‌اند وجود خویش را به عنوان شهروندانی صاحب حق به خود، مردان و حاکمان بقبولانند.

از حقوق سیاسی مدنی است، و از سوی دیگر، در برابر دولت تکلیف‌هایی به عهده دارد» (آشوری، ۱۳۷۳، ص ۲۲۱).

یا به تعبیر آنتونی گیدنز «عضو یک اجتماع سیاسی که دارای حقوق و وظایفی در ارتباط با این عضویت است». او حقوق مدنی را حقوق قانونی همه شهروندانی می‌داند که در اجتماع ملی معینی زندگی می‌کنند (گیدنز، ۱۳۶۷، ص ۷۹۵).

شهروندی، منزلتی است برای فرد در ارتباط با یک دولت که از نظر حقوق بین‌الملل نیز محترم شمرده می‌شود. به حقوق فرد و تکالیف او در برابر دولت رابطه شهروندی گویند که چگونگی آن را قانون اساسی و قوانین مدنی کشور معین می‌کند. «اساساً کسی شهروند شمرده می‌شود که تنها فرمانگزار دولت نباشد، بلکه از حقوق فطری و طبیعی نیز برخوردار باشد و دولت این حقوق را رعایت و از آن حمایت کند. منزلت شهروندی را قوانین هر دولتی تعیین می‌کند و معمولاً تابع دو سنججه است: یکی زادگاه و دیگری ملیت پدر و مادر. شهروندی یک کشور از راه ازدواج با زن و مرد شهروند آن کشور به‌دست می‌آید. اما این‌گونه شهروندی معمولاً همه حقوق شهروندی (از

جمله کسب مشاغل دولتی) را با خود نمی‌آورد» (آشوری، ۱۳۷۳، ص ۲۲۲).

به طور کلی در تمام تعریف‌هایی که از شهروندی ارائه شده است، مفهوم عضویت در اجتماع، برخورداری از حقوق برابر و عهده‌دار بودن وظایف عام یا مشارکت حضور دارند، اما آنچه در این میان برای گروه‌های نظیر زنان، اقلیت‌های قومی و غیر اهمیت می‌یابد، برخورداری از حقوق برابر است.

مسئلاً کیفیت و کمیت مشارکت فرد در جامعه که همان تکلیف او در قبال جامعه است، به میزان بالایی تحت تأثیر کیفیت و کمیت حقوق او و میزان برخورداری او از این حقوق قرار دارد. زیرا حق و تکلیف در کنار هم شهروندی را می‌سازند و نبود هر یک از این دو عنصر مانع از تحقق کامل شهروندی فرد می‌گردد. این در حالی است که در طول تاریخ شهروندی زنان در کنار اقلیت‌های قومی، نژادی، مذهبی و... از شهروندی مطرود یا حداکثر به عنوان شهروند «درجه دوم» و وابسته به مردان محسوب می‌شدند و از حقوق کامل شهروندی برخوردار نبودند. البته مفهوم برابری، مفهومی بنیادین در تاریخ فلسفه غرب و بسیار مورد توجه است. این مفهوم به ویژه در آثار نویسندگان عصر روشنگری از جمله ولتر، دیدرو، روسو و

حوزه عمومی را به همراه داشته است (فیتزپتریک، ۱۳۸۱، ص ۱۴۵).

پی‌آمد این «حضور بسیار اندک» بی‌قدرتی زنان در فرایندهای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری امور مربوط به خویش می‌باشد. در واقع انسانی که عامل نیست، بی‌قدرت است و در جهان کنونی کسی که بی‌قدرت است، شهروند نیست (سن، ۱۳۸۱، ص ۲۶۳).

زنان در سراسر جهان نقش بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای دارند. آنان برای تسریع روند تغییر و تحقق هدف‌های توسعه پایدار می‌توانند مسئولیت بسیار جدی و مهمی را برعهده گیرند. زنان می‌توانند با تزریق فکر و ایده به کالبد اقتصادی جامعه، مسیر رشد و توسعه را هموارتر سازند. آنها می‌توانند در تمام قسمت‌های اقتصادی بازوی اصلی و قدرتمندی برای پیشبرد اهداف باشند.

در مسیر توسعه، حقوق نقشی بس اساسی و کارساز و تأثیرگذار دارد. دلیل امر روشن است، زیرا توسعه در پرتو عدالت تحقق می‌یابد و نقش حقوق در شکل‌گیری عدالت و اجرای آن از وضوحات است. نظام حقوقی هر کشور در بردارنده قواعدی است که می‌خواهد به نیازهای آن جوامع در عرصه‌های استقرار نظم و عدالت پاسخ در خور دهد و در این

کانت به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. مراد از برابری اجتماعی شرایطی است که به موجب آن فرد در حوزه‌های مختلف اجتماعی از جمله آموزش و پرورش، کار، دسترسی به خدمات اجتماعی و روابط خانوادگی از امکانات مساوی برخوردار باشد. به طور کلی برابری اجتماعی از نظریه عدالت سرچشمه می‌گیرد. به این بیان که عدالت واقعی هنگامی تحقق می‌یابد که همه افراد در برابر قانون یکسان باشند و توزیع مزایای اجتماعی به نسبت صلاحیت و شایستگی افراد صورت گیرد (ضمیران و عبادی، ۱۳۷۵، صص ۲۳۷-۲۳۱).

زنان نیمی از انسان‌ها هستند؛ نیمی که در تاریخ تحول علم و تاریخ و سیاست کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. زنان با ایفای نقش در نظام سنتی تقسیم کار حضور تاریخی خود در نظام مردسالاری را تداوم بخشیده‌اند (رید، ۱۳۸۰، صص ۸۵-۵۷). به موازات تداوم نظام مردسالاری در نقش‌ها و کارکردهای افراد جامعه، «بعد جنسیت به طور سنتی از مباحث اجتماعی و سیاسی و از جمله نظریه‌های مربوط به شهروندی غایب بوده است». حضور زنان در حوزه خصوصی جاماندگی آنان از برخورداری از آزادی‌های اجتماعی و سیاسی نسبت به مردان حاضر در

سیر با وجدان عمومی و نیازها و ضرورت‌ها و مصلحت‌های آن جامعه نیز ارتباط جدایی‌ناپذیر دارد (خوئینی، ۱۳۸۶، ص ۱۰).

شهروندی در ایران پدیده‌ای نو و در حال تحقق است و تحقق کامل آن نیازمند پیش‌شرط‌ها و الزامات خاص است. اصلی‌ترین موانع تحقق کامل شهروندی در ایران را می‌توان از یک سو به فقدان منابع و فرصت‌های اجتماعی در سطح کلان مربوط دانست که بر توانمندی جامعه برای پاسخگویی به نیازها و خواست‌های اعضای خود باز می‌گردد و از سوی دیگر به نبود آگاهی و شناخت، مهارت‌های فکری و مشارکتی، وضعیت رفاهی مناسب، عدم مشارکت و حضور در فعالیت‌های داوطلبانه و نوع ارزش‌ها و نگرش‌های افراد که بر توانایی اعضای جامعه دلالت دارد. شهروندی واقعی زمانی برای زنان به طور تمام تحقق می‌یابد که زمینه‌های عینی و ذهنی آن در جامعه فراهم شود.

لذا اهداف این تحقیق به‌طور مشخص عبارت است از:

- ۱- سنجش میزان احساس برخورداری زنان از حقوق شهروندی؛
- ۲- سنجش عوامل مؤثر بر این احساس.

بر اساس اهداف مدون بالا، سوالات پژوهشی زیر به عنوان محور مطالعه مد نظر قرار گرفته‌اند:

- ۱- میزان احساس برخورداری از حقوق شهروندی در میان زنان چقدر است؟
- ۲- چه عواملی بر میزان احساس برخورداری از حقوق شهروندی در زنان مؤثر است؟

۲- چارچوب نظری

در این پژوهش، در تبیین حقوق شهروندی از نظرات مکتب جمهوری‌خواهی مدنی، لیبرالیسم، نظریه مارشال، فمینیسم لیبرال و فمینیسم رادیکال استفاده شده است. در آراء و خط مشی‌های جمهوری خواهان یا سنت جمهوری خواهی مدنی، شهروندی یک مفهوم کلیدی محسوب می‌شود. شهروندان اعضای کامل و برابر یک اجتماع سیاسی به حساب می‌آیند و هویت آنان با مسئولیت‌ها و وظایف تعریف شده در آن اجتماع سیاسی شکل می‌گیرد. در جمهوری خواهی، شهروندی یک عمل است و کسی که در عمل درگیر نشود، شهروند تلقی نمی‌گردد. یعنی عضویت کامل اجتماع سیاسی، با انجام تکالیف و وظایف شهروندی امکان‌پذیر می‌شود.

را به همراه می‌آورد. نظریه‌پردازان لیبرال دولت را برای حفظ نظم لازم می‌دانستند؛ به بیان پین، دولت یک شر ضروری بود. آنها مدعی بودند که افراد قبل از شکل‌گیری دولت، تعیین‌کننده سرنوشت خود هستند. بنابراین مبنای اقتدار دولت، قراردادی میان بازیگران مستقل است. افراد رضایت می‌دهند که بعضی از آزادی‌هایشان را در ازای تأمین امنیت توسط دولت واگذار کنند (فالكس، ۱۳۸۱، ص ۷۹). در یک جامعه بسامان لیبرالیستی، هر فرد منافع خود را دنبال می‌کند و حکومت نیز زمینه‌ها و شرایط آن را مهیا می‌سازد. فرد در این جامعه، برخوردار از حقوق، در مشارکت اجتماعی و مسئولیت‌پذیری مختار است و حیات سیاسی فرد نیز فقط در ارزش رأی خلاصه می‌شود. سنت فردگرایی لیبرال با تأکید بر حقوق شهروندی، دولت را در قبال شهروندان موظف داشته و با تقدم خود و منافع فردی به اجتماع و منافع جمعی، نوعی شهروندی خصوصی و منفعل را پرورانده است. در حالی که سنت جمهوری‌خواهی مدنی با برجسته ساختن وظیفه و مسئولیت شهروند، بیشتر شهروندان را در قبال دولت موظف می‌داند و با ترجیح اجتماع و منافع جمعی بر فرد و منافع فردی نوعی شهروندی عمومی و

انجام خدمت عمومی برای شهروندی ضروری است تا اجتماع سیاسی از شهروندان هم‌رتبه را تعریف، تعیین و تثبیت کند. باید از اجتماع یا جمهوری در مقابل کسانی که آن را تهدید می‌کنند، دفاع کرد. از این رو خدمت نظام یکی از وظایف شهروندی است. اجتماع باید تداوم و استمرار بین نسلی خود را تضمین کند. سپس تربیت جوانان به شیوه‌هایی مناسب یکی از وظایف شهروندی است. در مجموع، اجتماع‌گرایان جمهوری خواه طی قرن‌ها بر چند اصل عمده توافق داشتند. از یک سو شهروندان دارای وظایف مدنی یعنی وفاداری نسبت به دولت و رعایت قوانین و حمایت از آن هستند و از دیگر سو، دولت نیز باید طبق قوانین نهادی شده و نه به شیوه استبدادی حکومت کند. در این تعامل افراد آماده کاهش منافع شخصی در قبال خیر و منافع اجتماعی هستند (Oliver & Heater, 1994, p. 116). دغدغه اصلی مکتب جمهوری‌خواهی مدنی پرورش شهروندانی فعال و سیاسی است. در سنت لیبرال، شهروندی اساساً به مثابه مجموعه حقوق فردی تعریف می‌شود. گفته می‌شود که این حقوق دارای چند کارکرد است. مهم‌ترین کارکرد حقوق فردی این است که برخوردارانی از آن استقلال فردی

فعال را مطرح می‌کند (غیاثوند، ۱۳۸۳، ص ۲۱).

در تعریف مارشال از شهروندی، شهروندی پایگاهی اعطاشده به کسانی است که عضو کامل یک اجتماع‌اند. تمام کسانی که از این پایگاه برخوردارند، بنابر حقوق و وظایف مرتبط با این پایگاه با هم برابرند. هیچ اصل عامی وجود ندارد که تعیین کند حقوق و وظایف مذکور چه باید باشند (Marshall, 1994, p.17).

مارشال سه نوع حقوق را در ارتباط با رشد شهروندی تشخیص می‌دهد و می‌گوید:

۱. حقوق مدنی شامل آزادی افراد برای زندگی در هر جایی است که انتخاب می‌کنند و شامل آزادی بیان و مذهب و حق مالکیت و حق دادرسی یکسان در برابر قانون است.

۲. حقوق سیاسی شامل حق شرکت در انتخابات و انتخاب شدن است.

۳. حقوق اجتماعی، این حقوق به حق طبیعی هر فرد برای بهره‌مند شدن از یک حداقل استاندارد رفاه اقتصادی و امنیت مربوط می‌شود و این حقوق شامل حقوقی مانند مزایای بهداشتی و درمانی، تأمین

اجتماعی در صورت بیکاری و تعیین حداقل دستمزد است (خوئینی، ۱۳۸۶، ص ۱۹).

مارشال در نظریه خود اصول و تعامل میان شهروندی و طبقه اجتماعی را در جامعه‌ای با نظام سرمایه‌داری به عنوان نظامی پویا مطرح می‌سازد که در آن برخورد مداوم میان شهروندی و طبقات اجتماعی تعیین‌کننده زندگی سیاسی و اجتماعی است. بدین صورت که فرایند تضمین حقوق اجتماعی موجب فرسایش تفاوت‌های طبقاتی می‌شود و مساوات‌طلبی شهروندی را تقویت می‌نماید. در عین حال تهدید امتیاز طبقاتی واکنش دفاعی را بر می‌انگیزد و طبقه مسلط از نظر اقتصادی، از موقعیت خود در برابر بسط و گسترش حقوق اجتماعی دفاع می‌کند (Oliver & Heater, 1994, p.34).

فمینیسم به طور کلی در صدد است تا جامعه و هر آنچه را که در آن می‌گذرد، از چشم‌انداز زنان مورد بررسی قرار دهد، این نظریه بر موقعیت زنان و جامعه تأکید می‌ورزد و در بررسی‌های خود زنان، دیدگاه‌ها و تجربیات آنها را محور قرار می‌دهد. هدف از این نظریه آن است که با تشخیص نابرابری جنسی و اجحاف‌هایی که بر زنان به دلیل زن بودن تحمیل می‌شود، نه تنها نابرابری زن و

می‌دادند، آنان را به قلمرو خصوصی یا خانگی تبعید کرد (آبوت و والاس، ۱۳۸۰، ص ۳۲۰). پژوهش‌های مردم‌شناسی نشان داده است که در اغلب فرهنگ‌ها زنان به قلمرو خانگی و مردان را به قلمرو عمومی منتسب می‌کنند و به نظر می‌رسد میزان فرودستی زنان در هر جامعه با درجه جدایی عرصه‌های عمومی و خانگی در آن جامعه ارتباط دارد (آبوت و والاس، ۱۳۸۰، ص ۳۲۱).

هدف فمینیسم لیبرال از دیرباز احقاق حقوق برابر برای زنان بوده است. یعنی برخورداری زنان از حقوق شهروندی مساوی با مردان. فمینیست‌های لیبرال علیه قوانین و سنت‌هایی مبارزه کرده‌اند که حق را به مردان دهند و به زنان نمی‌دهند، یا با ادعای «حمایت» از زنان وضع می‌شوند. این گروه با این تشخیص که برابری صوری کافی نیست، خواستار وضع قوانین شده‌اند تا تبعیض علیه زنان غیر قانونی شود و زنان در محیط‌های کار از حقوقی مانند مرخصی و حقوق زایمان برخوردار شوند (آبوت و والاس، ۱۳۸۰، ص ۲۸۷). فمینیست‌های لیبرال موقعیت پایین‌تر زنان را ناشی از کمتر بودن فرصت‌ها، فقدان یا اندک بودن میزان آموزش و پرورش و محدودیت‌های مربوط به محیط خانوادگی می‌دانند. آنان ادعا می‌کنند

مرد را از میان بردارد، بلکه به اصلاح یا الغای همه آن ساختارهایی بپردازد که در جهت نابرابری افراد جامعه عمل می‌کند (ریتزر، ۱۳۸۰، ص ۵۱۷). در حوزه مباحث مربوط به شهروندی نیز همه هم و غم فمینیست‌ها آن بوده است که نشان دهد نظریه و عمل شهروندی، مطابق تعریف هر دو مکتب لیبرالیسم و جمهوری‌خواهی مدنی تا چه اندازه مردانه و مبتنی بر اصول مردسالارانه است و چگونه با تفکیک شهروند از غیر شهروند حیات فروتری زنان نسبت به مردان را فراهم آورده است. پروژه فمینیستی شهروندی در صدد است تا به ساختارهای عمومی/ خصوصی و روابط قدرتی بپردازد که همچنان به انقیاد زنان دامن می‌زند و مانع می‌شوند تا آنها به حقوق حقه خود به عنوان شهروندانی کامل دست یابند (Lister, 2003, p.4). نظریه پردازان فمینیست معتقدند که تمایز قلمروهای عمومی و خصوصی حرکتی موزیانه است که در قرن نوزدهم به کار منطق تراشی برای استثمار زنان می‌آمده است. به اعتقاد ایشان این تمایز باید از میان برود و گرنه سلطه مردانه همچنان تداوم خواهد داشت. ایدئولوژی جدایی عرصه‌های عمومی و خصوصی درست در زمانی که بخش عظیمی از نیروی کار را زنان تشکیل

که حقوق زنان با مردان برابر است و باید از حق تحصیل استخدام، تملک، دارایی و حمایت‌های قانونی برخوردار باشند. فمینیست‌های لیبرال معتقدند که جامعه شایسته باید بیشترین فرصت‌ها را برای توسعه استعدادهای فردی مهیا کند و این فرصت‌ها باید در دسترس همگان باشد. در نظریه‌های سیاسی لیبرال، ارزش‌های فردی در درخواست آزادی و برابری متجلی می‌شود (کتابی و دیگران، ۱۳۸۲، ص ۸).

هدفی که فمینیست‌های لیبرال در جامعه‌شناسی دنبال کرده‌اند، اثبات این نکته بوده که تفاوت‌های قابل مشاهده میان دو جنس ذاتی نیست؛ بلکه نتیجه جامعه‌پذیری و «همگون‌سازی جنس و نقش» است. تفاوت رفتار با دختران و پسران که کمابیش از بدو تولد آغاز می‌شود، از شکوفایی کامل ظرفیت‌های انسانی زنان جلوگیری می‌کند. پژوهشگران فمینیست با تحقیقات خود وجود تبعیض علیه زنان و برخورد متفاوت با آنان را نشان داده و همین مسئله را زمینه‌ساز جایگاه فرودست زنان در جامعه دانسته‌اند. برای آزاد کردن زنان باید نشان داد که زن و مرد از ظرفیت‌های یکسان برخوردارند، زنان خصوصیات کامل انسانی دارند و تفاوت میان زنان و مردان ناشی از تفاوت تربیت دختر و

پسر و همچنین ناشی از تفاوت انتظارات جامعه از آنان و وجود قوانین تبعیض‌آمیز است (آبوت و والاس، ۱۳۸۰، ص ۲۸۸).

در جامعه‌پذیری نقش‌های مناسب به صورت بخشی از فرایند اجتماعی شدن به فرد آموخته می‌شود و سپس فرد آن نقش‌ها را می‌پذیرد (کوئن، ۱۳۷۹، ص ۸۳). جامعه‌پذیری جنسیتی عبارت است از تلقین و جای‌گیری کردن ارزش‌ها و نقش‌های جنسیتی در کودکان از بدو تولد (آبوت و والاس، ۱۳۸۰، ص ۳۱۲). کلیشه نقش‌های جنسیتی زنان عبارت است از ویژگی‌هایی چون سر به زیر بودن، اطاعت و تسلیم، کوتاه آمدن، صلح‌جو بودن و وابستگی داشتن (هومین فر، ۱۳۸۲، ص ۱۰۵).

فمینیست‌های لیبرال برنامه‌های زیر را برای از میان برداشتن نابرابری جنسی پیشنهاد می‌کنند: بسیج در جهت کاربرد امکانات سیاسی و قانونی که در حال حاضر برای تغییر وضع در دسترس می‌باشند، تأمین فرصت‌های برابر اقتصادی، دگرگونی در خانواده، مدرسه و پیامدهای رسانه همگانی، تا آنکه مردم دیگر در نقش‌های جنسی شدید و در بسته اجتماعی نگردند و کوشش‌های همه افراد برای مبارزه با تبعیض جنسی در هر کجا که روزانه با آن روبه‌رو می‌شوند (ریتزر، ۱۳۸۰، ص ۴۷۷).

اجتماعی تقریباً در سراسر جهان وجود دارد، زیرا مردان می‌توانند بیشترین منابع قدرت مادی و جسمانی را برای اعمال نظارت بر زنان بسیج کنند. به محض آنکه مردسالاری پا می‌گیرد، منابع دیگر قدرت - اقتصادی، عقیدتی، حقوقی و عاطفی - را نیز می‌توان برای نگهداشت آن به کار انداخت (ریتزر، ۱۳۸۰، صص ۴۹۰-۴۸۸).

برای فمینیست‌های رادیکال فرودستی زنان مسئله اصلی است و نظریه‌های آنان در جهت بر ملا کردن و از میان برداشتن این فرودستی است. این گروه می‌گویند مردان در همه قلمروهای زندگی زنان تسلطی نظام‌مند اعمال می‌کنند و تمامی روابط میان مردان و زنان روابط قدرت است و بنابراین می‌تواند موضوع مناسبی برای تحلیل سیاسی باشد. بر این اساس، هدف فمینیست‌های رادیکال آشکار کردن شیوه‌های اعمال اقتدار مردانه در همه حوزه‌های زندگی از جمله روابط «شخصی» نظیر بچه‌داری، خانه‌داری و ازدواج و همه انواع روابط جنسی تجاوز، فحشا، آزار جنسی و آمیزش جنسی است (آبوت و والاس، ۱۳۸۰، صص ۲۹۶-۲۹۵). در تقسیم جنسیتی کار خانگی از زنان انتظار می‌رود مسئولیت کارهای خانه و بچه‌داری را به عهده بگیرند و این یعنی زنان از نظر مالی

فمینیست‌های رادیکال شاخص سراسر جامعه را ستمگری می‌دانند. هر نهادی از جامعه نظامی است که با آن برخی از انسان‌ها انسان‌های دیگر را تحت تسلط در می‌آورند. در میان همه نظام‌های تسلط و انقیاد، بنیادی‌ترین ساختار ستمگری به جنسیت تعلق دارد که همان نظام مردسالاری است. بنابر نظر انگلس، مردسالاری نه تنها از نظر تاریخی نخستین ساختار تسلط و انقیاد به شمار می‌آید، بلکه به عنوان همه‌جایی‌ترین و ماندگارترین نظام نابرابری تداوم پیدا کرده و به صورت بنیادی‌ترین الگوی اجتماعی تسلط درآمد است. مردها از طریق مشارکت در مردسالاری یاد می‌گیرند که چگونه آدم‌های دیگر را با تحقیر نگاه کنند و به عنوان موجودات غیر انسانی آنها را تحت نظارت خود در می‌آورند. در چارچوب نظام مردسالاری، مردان و زنان انقیاد را می‌بینند و یاد می‌گیرند. در کانون این تحلیل، تصویری از مردسالاری جای دارد که با اعمال خشونت مردان و سازمان‌های تحت تسلط مردان علیه زنان مشخص می‌شود. این خشونت ممکن است همیشه به صورت بیرحمی جسمانی آشکار تجلی نیابد و به صورت‌های پنهان‌تر و پیچیده‌تر استثمار و اعمال نظارت بر زنان پدیدار شود. مردسالاری به عنوان یک صورت

وابسته می‌شوند و به پولی که مال خود بدانند، دسترسی ندارند. همچنین سپردن اختیار روابط جنسی و کنترل باروری به دست مردان، به این معنا که نیازهای مردان با اهمیت‌تر تلقی می‌شود و از زنان انتظار می‌رود موجبات «لذت» شوهر را فراهم سازند، به نیازهای جنسی او تمکین کنند، و برای او بچه بیاورند و بچه‌داری کنند. در نهایت مرد مجاز است به زن خود تجاوز کند، چون فرض می‌شود زن با ازدواج رضایت داده که شوهر از او بهره جنسی ببرد. تفاوت بدنی و بنیه اقتصادی زن و شوهر، که ممکن است سبب شود زنان اختیاری بر منابع مالی نداشته باشند و حتی با خشونت فیزیکی از جانب شوهر روبه‌رو شوند (آبوت و والاس، ۱۳۸۰، صص ۱۲۱-۱۲۰).

زنان جهان سوم در همه زمینه‌ها از مردان خود وضعیت نامطلوب‌تری دارند، از قدرت و اختیار کمتری برخوردارند، بیشتر کار می‌کنند و کمتر درآمد دارند، و مسئولیت آنها زیادتر است. در بیشتر جوامع خانه‌داری، نگهداری از فرزندان و رسیدگی به نیازهای خانواده بر عهده زنان است و در بسیاری از کشورها مسئولیت مزرعه را نیز بر عهده دارند. بر اساس آمار سازمان ملل متحد زنان نیمی از جمعیت زنان را تشکیل می‌دهند، اما نزدیک به دو سوم از کار جهان را دریافت می‌کنند و دارایی آنها کمتر از یک درصد است. چنان که برآورد شده است کار رایگان زنان بر میزان تولید اقتصادی جهان یک سوم می‌افزاید (آبوت و والاس، ۱۳۸۰، ص ۷۱).

۳- فرضیات تحقیق

- به نظر می‌رسد طبقه اجتماعی زنان بر میزان احساس بر خورداری آنان از حقوق شهروندی مؤثر است.
- به نظر می‌رسد جامعه‌پذیری جنسیتی بر میزان احساس بر خورداری زنان از حقوق شهروندی مؤثر است.
- به نظر می‌رسد تقسیم جنسیتی کار خانگی بر میزان احساس بر خورداری زنان از حقوق شهروندی مؤثر است.

این نظریه فرودستی زنان را مسئله‌ای جهان‌شمول و باسابقه تلقی می‌کند که نسبت به مکان و با گذشت زمان دستخوش تغییر مهمی نشده است. طبقه مردان (و فرد فرد آنان) از فرودستی زنان سود می‌برند. پس رابطه میان دو جنس رابطه‌ای سیاسی است و هرگونه دورنمای تغییر مستلزم دگرگونی روابط جنسی است، یعنی از میان رفتن تسلط مردان بر زنان (آبوت و والاس، ۱۳۸۰، ص ۲۹۶).

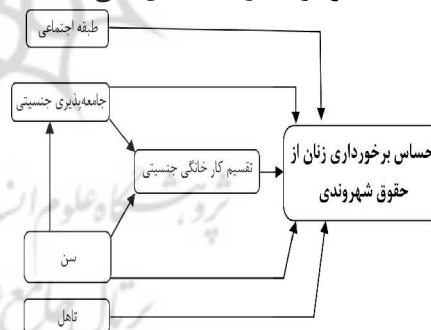
جامعه آماری این تحقیق زنان ساکن شهر تهران می‌باشند. نتایج سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵ تعداد این جامعه آماری را ۳۸۴۹۶۵۶ نشان می‌دهد. تعداد جامعه نمونه با استفاده از فرمول کوکران و $d=0/05$ برابر با ۴۰۰ نفر محاسبه شده است.

از آنجا که بسیاری از عواملی که هنگام تحقیق با آنها برخورد می‌شود، غیر قابل پیش‌بینی می‌باشند، پژوهشگران عموماً بالاترین مرز و محدوده حجم نمونه را انتخاب می‌کنند تا در صورتی که اشتباهات گوناگونی در طول تحقیقات و استخراج پیش آیند، نتایج حاصله هنوز از درجه اطمینان و سطح احتمال کافی برخوردار باشند (رفیع پور، ۱۳۸۳، ص ۳۹۰). بر این اساس حجم نمونه، ۵۰۰ نفر در نظر گرفته شد.

از آنجا که نمونه باید معرف جمعیت آماری و دارای کلیه صفات و ویژگی‌های آن جمعیت به تناسب باشد و جمعیت آماری تحقیق حاضر یعنی زنان ساکن تهران از نظر پایگاه اقتصادی _ اجتماعی و در نتیجه از نظر میزان مالیات، درآمد و... جمعیتی همگن نیست و میزان شاخص‌های مذکور بر اساس محل سکونت در مناطق ۲۲ گانه شهر تهران، بسیار متفاوت است، سعی بر آن است تا در جمعیت نمونه نیز این ویژگی حفظ گردد.

- به نظر می‌رسد سن بر میزان احساس برخورداری زنان از حقوق شهروندی مؤثر است.
 - به نظر می‌رسد میزان برخورداری از حقوق شهروندی در میان زنان متأهل و مجرد تفاوت معناداری دارد.
 - به نظر می‌رسد جامعه‌پذیری جنسیتی بر تقسیم جنسیتی کار خانگی زنان مؤثر است.
 - به نظر می‌رسد سن بر جامعه‌پذیری جنسیتی زنان مؤثر است.
۴. به نظر می‌رسد سن بر تقسیم جنسیتی کار خانگی زنان مؤثر است.

نمودار شماره (۱): مدل علی



۴- روش تحقیق

روش تحقیق مورد استفاده، پیمایش و واحد مشاهده فرد و سطح تحلیل خرد می‌باشد.

در این تحقیق از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شده است. بدین منظور، شهر تهران بر اساس وضعیت اقتصادی، اجتماعی به سه بخش تقسیم و از میان مناطق بالا، متوسط و پایین به تصادف از هر گروه یک منطقه و در مجموع سه منطقه (۳ و ۱۴ و ۲۱) انتخاب و در هر منطقه خیابان‌هایی و در هر خیابان بلوک‌هایی به شیوه تصادفی ساده، انتخاب شدند.

ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه و میزان آلفای کرونباخ متغیرهای به شرح زیر است که بیانگر مقدار مطلوب روایی و ثبات درونی پرسشنامه است:

جدول شماره (۱): روایی سوالات متغیرهای حقوق شهروندی، تقسیم جنسیتی کار خانگی و جامعه‌پذیری جنسیتی

متغیر	آلفای کرونباخ	تعداد گویه‌ها
حقوق شهروندی	۰.۷۳	۴۱
تقسیم جنسیتی کار خانگی	۰.۶۹	۱۴
جامعه‌پذیری جنسیتی	۰.۷۱	۱۷

۵- تعریف مفاهیم و متغیرها

حقوق شهروندی: حقوق شهروندی در واقع مجموعه حقوقی است که افراد به اعتبار موقعیت شهروندی خود دارا می‌شوند و نیز اطلاقی عام است بر مجموعه امتیازات مربوط به شهروندان و نیز مجموعه قواعدی که بر

موقعیت آنان در جامعه حکومت می‌کند (جلالی فرهانی، ۱۳۸۶، ص ۹). مارشال بر اساس یک تقسیم‌بندی حقوق شهروندی را شامل سه گونه حقوق مدنی، حقوق سیاسی و حقوق اجتماعی می‌داند. توماس جانوسکی حقوق شهروندی مورد نظر مارشال را بسط داده و حقوق مشارکتی را به تقسیم‌بندی حقوق شهروندی مارشال اضافه کرده است.

۱. بعد مدنی: این بعد، حقوق‌هایی مانند آزادی فردی، آزادی بیان، آزادی تفکر و دین، حق داشتن مالکیت، انعقاد قرارداد و حق دسترسی به دادگاه را در بر می‌گیرد.

۲. بعد سیاسی: حقوق سیاسی شهروندی از نظر مارشال عبارت است از حق مشارکت در روندهای سیاسی (حق شرکت در انتخابات و انتخاب شدن)؛

۳. بعد اجتماعی: «منظور از عنصر اجتماعی، طیف کاملی است از حق برخورداری از حداقل رفاه و امنیت گرفته تا حق سهیم شدن در تمامی میراث اجتماعی و زندگی کردن مطابق با استانداردهای رایج و غالب در جامعه به شیوه موجودی متمدن است. نهادهایی که بیش‌ترین ارتباط را با این عنصر دارند، عبارت‌اند از: نظام آموزشی و خدمات اجتماعی (Marshall, 1994, p.9).

۴. بعد مشارکتی (اقتصادی): حقوق مشارکتی شامل تدوین حقوق در عرصه‌های

شاخص اصلی برای تعیین طبقه اجتماعی عبارت‌اند از: شغل، میزان تحصیلات و درآمد. تقسیم جنسیتی کار خانگی: مقصود از تقسیم جنسیتی کار خانگی اصولاً چگونگی تقسیم وظایف، نقش‌ها و امور در خانواده و میان زن و شوهر است. فمینیست‌ها اغلب این نکته را خاطر نشان می‌کنند که به‌طور کلی، مسئولیت کارهای ضروری تکراری که باید به‌طور منظم انجام شود، با زنان است، در حالی که مردان کارهایی را انجام می‌دهند که به خلاقیت نیاز دارد و می‌توان سر فرصت به آنها پرداخت. این تقسیم کار اغلب وابسته به آن است که قابلیت طبیعی زن و مرد را چه بدانند. می‌گویند زنان به‌طور طبیعی می‌توانند به خوبی از عهده کارهایی مانند نظافت، خیاطی، ظرف‌شویی، شست‌وشو، بچه‌داری و آشپزی برآیند. آشکار است که مردان حتی وقتی که همسرشان شغل تمام وقت دارد، با او مشارکت نمی‌کنند و از آن آشکارتر اینکه مسئولیتی برای وظایف خود به عهده نمی‌گیرند. به نظر می‌رسد مردان در مورد وظایفی که در خانه تقبل می‌کنند، حق انتخاب دارند و غالباً به جای پختن غذا یا اطوی لباس، کارهایی مثل رسیدگی به حمام بچه‌ها یا تعمیرات جزئی وسایل منزل را انتخاب می‌کنند. نکته مهم این است که هم

خصوصی توسط دولت خواه در بازار یا در سازمان‌های دولتی است. حقوق مشارکتی قدرت‌های عمل خصوصی است که توسط دولت تضمین می‌شود. این حقوق معطوف به حقوق افراد و گروه‌ها جهت مشارکت در تصمیم‌گیری‌های خصوصی از طریق داشتن کنترل نسبی بر بازار، سازمان‌ها و سرمایه می‌باشد. حقوق مشارکتی مرتبط با سرمایه، مستلزم مشارکت کارگران و دولت در تصمیم‌گیری‌ها راجع به سرمایه‌گذاری در شرکت‌ها و جریانات سرمایه در درون و بیرون از کشور است (غیاثوند، ۱۳۸۳، ص ۳۸). به‌طور کلی این دسته از حقوق را می‌توان حقوق اقتصادی شهروندان و سازمان‌ها و مؤسسات تولیدی و اقتصادی دانست.

طبقه اجتماعی: طبقه اجتماعی به بخشی از جامعه اطلاق می‌شود که به لحاظ داشتن ارزش‌های مشترک، منزلت اجتماعی معین، فعالیت‌های دسته‌جمعی، میزان ثروت و دیگر دارایی‌های شخصی و نیز آداب معاشرت، با دیگر بخش‌های همان جامعه متفاوت باشد (کوئن، ۱۳۷۹، ص ۲۳۹). طبقه‌ها به مثابه گروه‌های اجتماعی به‌طور عمده به لحاظ سلطه بر منابع اقتصادی یا مادی همچون پول و ثروت و دارایی با یکدیگر فرق دارند (گرب، ۱۳۸۱، ص ۱۲). سه

زنان و هم مردان این تقسیم کار را طبیعی می‌پندارند (آبوت و والاس، ۱۳۸۰، صص ۱۲۸ - ۱۳۰).

جامعه‌پذیری جنسیتی: جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی، که خود نوعی از جامعه‌پذیری است، بدین معناست که چگونه دختران و پسران امتیازها و رفتارهای مناسب از نظر جنسیتی را که بر نگرش جنسیتی آنها اثر می‌گذارند، فرا می‌گیرند (هومین فر، ۱۳۸۲، ص ۹۴). جامعه‌پذیری جنسیتی، نوعی از جامعه‌پذیری است که طی آن دختر

و پسر هر یک با هنجارهای زنانه یا مردانه، اجتماعی می‌شوند. "ویتز" می‌گوید: بزرگسالان با کودکان بنا به جنسیت آنها، رفتارهای متفاوتی دارند. خانواده اولین نهادی است که نقش‌های متفاوت جنسی در آن شکل می‌گیرد، به طوری که پسران به سوی فعالیت‌های تولیدی فنی و حرفه‌ای هدایت می‌شوند و دختران امور خانگی و خانه‌داری را فرا می‌گیرند. جامعه‌شناسان معتقدند الگوی سنتی تقسیم کار جنسی که بر مبنای آن زنان، خانه‌دار و مادر هستند و در وهله اول در حوزه خصوصی خانواده جایگاه دارند و مردان مزدبگیر و نان‌آور هستند و به حوزه اجتماعی و کار دستمزدی تعلق دارند، یک الگوی عمومی، جهانی و بهنجار است. تقریباً

در کلیه کشورهای جهان، جنس‌های مختلف به‌طور متفاوتی جامعه‌پذیر می‌شوند، مثلاً از زنان انتظار می‌رود نقش زیردست را ایفا کنند و جایگاهی حاشیه‌ای و دست دوم داشته باشند. یعنی در نهاد خانواده، زنان به‌طور مستقل دارای پایگاه فردی نیستند، بلکه به‌عنوان همسران "شوهر"، مادران "فرزند" و "دختران" پدر مطرح هستند. یعنی پایگاه اجتماعی ایشان در وابستگی با مردان معنا پیدا می‌کند (مطیع، ۱۳۷۳، صص ۳۰ - ۲۸).

۶- یافته‌های پژوهش

۶۱/۶ درصد از جامعه نمونه در این تحقیق مجرد و بقیه متأهل هستند. ۹ درصد از پاسخگویان در گروه سنی زیر ۲۱ سال و ۲۷/۸ درصد در گروه سنی ۲۸-۲۲ سال قرار دارند. همچنین ۳۹/۰ درصد گروه سنی ۳۵-۲۹ و ۲۲/۴ درصد از پاسخگویان در گروه سنی ۴۲-۳۶ قرار داشته‌اند. ۱/۸ درصد از پاسخگویان نیز در گروه سنی ۴۳ به بالا بوده‌اند.

۱۴/۲ درصد از پاسخگویان در مقطع دیپلم و ۶۵/۲ درصد درارای سطح تحصیلات لیسانس می‌باشند. همچنین ۱۸/۴ درصد از شرکت‌کنندگان در این تحقیق دارای تحصیلات فوق لیسانس می‌باشند.

پایین برخوردار هستند. ۸۷/۲ درصد از پاسخگویان از حقوق اجتماعی شهروندی پایین و ۶/۸ درصد از حقوق اجتماعی شهروندی متوسط برخوردار هستند.

۷۴/۶ درصد از پاسخگویان اعلام کرده‌اند از حقوق مشارکتی شهروندی خیلی پایین و ۲۰/۴ درصد از حقوق مشارکتی شهروندی پایین برخوردار هستند. ۴/۰ درصد دیگر از حقوق مشارکتی شهروندی متوسط و ۱/۰ درصد از حقوق مشارکتی شهروندی بالا برخوردار هستند.

توزیع درصد فراوانی پاسخگویان به تفکیک حقوق شهروندی: ۴/۲ درصد از پاسخگویان اعلام کرده‌اند از حقوق شهروندی خیلی پایین و ۸۷/۴ درصد از حقوق شهروندی پایین برخوردار هستند. همچنین ۸/۴ درصد از پاسخگویان اعلام کرده‌اند از حقوق شهروندی متوسط برخوردار هستند.

توزیع درصد فراوانی پاسخگویان به تفکیک طبقه اجتماعی: ۱۵/۰ درصد از پاسخگویان از طبقه اجتماعی خیلی پایین و ۷۰/۲ درصد از طبقه اجتماعی پایین، ۱۴/۶ درصد از طبقه اجتماعی متوسط و ۰/۲ درصد از طبقه اجتماعی بالا برخوردار هستند.

۳۱/۲ درصد از پاسخگویان دارای سطح درآمد ۴۲۵ هزار تومان و کمتر و ۱۶/۰ درصد دارای سطح درآمد ۸۵۰-۴۲۶ هزار تومان هستند. ۲۱/۶ درصد دارای سطح درآمد ۱۲۷۵-۸۵۱ هزار تومان و ۲۵/۴ درصد از پاسخگویان دارای سطح درآمد ۱۷۰۰-۱۲۷۶ هزار تومان هستند. شایان ذکر است که ۵/۸ درصد از پاسخگویان در این تحقیق به این سؤال پاسخ نداده‌اند.

توزیع درصد فراوانی پاسخگویان به تفکیک ابعاد حقوق شهروندی:

۱/۶ درصد از پاسخگویان اعلام کرده‌اند از حقوق مدنی شهروندی خیلی پایین برخوردار هستند. همچنین ۶۴/۰ درصد اظهار کرده‌اند از حقوق مدنی شهروندی پایین و ۳۴/۴ درصد از حقوق مدنی شهروندی متوسط برخوردار هستند.

شایان ذکر است ۲۵/۴ درصد از پاسخگویان اعلام کرده‌اند از حقوق سیاسی شهروندی خیلی پایین برخوردار هستند. همچنین ۷۱/۲ درصد از حقوق سیاسی شهروندی پایین و ۳/۴ درصد از حقوق سیاسی شهروندی متوسط برخوردار هستند.

همچنین ۶/۰ درصد از پاسخگویان اعلام کرده‌اند از حقوق اجتماعی شهروندی خیلی

۳/۲ درصد از پاسخگویان اعلام کرده‌اند از جامعه‌پذیری جنسیتی پایین و ۳۴/۶ درصد متوسط برخوردار هستند. همچنین ۴۹/۰ درصد از پاسخگویان جامعه‌پذیری جنسیتی بالا و ۱۳/۲ درصد از پاسخگویان از جامعه‌پذیری جنسیتی خیلی بالا برخوردار هستند.

توزیع درصد فراوانی پاسخگویان به تفکیک تقسیم جنسیتی کار خانگی: ۰/۲ درصد از پاسخگویان اعلام کرده‌اند از تقسیم جنسیتی کار خانگی پایین و ۱۷/۲ درصد از پاسخگویان اظهار کرده‌اند از تقسیم جنسیتی کار خانگی متوسط برخوردار هستند. همچنین ۸۱/۰ درصد از پاسخگویان اظهار کرده‌اند از تقسیم جنسیتی کار خانگی بالا و ۱/۶ درصد از تقسیم جنسیتی کار خانگی خیلی بالا برخوردار هستند.

جدول شماره (۲): رابطه بین طبقه اجتماعی، جامعه‌پذیری جنسیتی، تقسیم جنسیتی کار خانگی و سن با میزان احساس برخورداری از حقوق شهروندی

متغیر	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری
طبقه اجتماعی	۰/۲۱	۰/۰۰
جامعه‌پذیری جنسیتی	-۰/۱۵	۰/۰۰
تقسیم جنسیتی کار خانگی	-۰/۰۹	۰/۰۳
سن	-۰/۶۹	۰/۰۰

بنابر نتایج ضریب همبستگی پیرسون، در فاصله اطمینان ۹۵ درصد و سطح معناداری ۰/۰۰ (sig = 0/00)،

هرچقدر طبقه اجتماعی زنان بالاتر باشد، میزان احساس برخورداری آنها از حقوق شهروندی بالاتر است. همچنین هرچقدر جامعه‌پذیری جنسیتی شدیدتر باشد، میزان احساس برخورداری از حقوق شهروندی کمتر است. هرچقدر میزان تقسیم جنسیتی کار خانگی بیشتر باشد، میزان احساس برخورداری از حقوق شهروندی در بین زنان کمتر است. همچنین افزایش سن بر افزایش احساس برخورداری از حقوق شهروندی تأثیر مثبت دارد، یعنی با افزایش سن احساس برخورداری از حقوق شهروندی در بین زنان افزایش می‌یابد.

جدول شماره (۳): رابطه جامعه‌پذیری جنسیتی با تقسیم جنسیتی کار خانگی

ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری
۰/۶۹	۰/۰۰

بنابر نتایج ضریب همبستگی پیرسون، در فاصله اطمینان ۹۵ درصد، سطح معناداری ۰/۰ (sig = 0/00)، با افزایش جامعه‌پذیری جنسیتی زنان، میزان تقسیم جنسیتی کار خانگی زنان نیز افزایش می‌یابد.

شهروندی در دو گروه زنان متأهل و مجرد تفاوت معناداری دارد.

جدول شماره (۶): مدل رگرسیونی حقوق

شهروندی

Method	Variables Removed	Variables Entered	Model
Enter	.	طبقه اجتماعی، تقسیم جنسیتی کار خانگی، جامعه پذیری جنسیتی، سن، وضعیت تأهل	1

جدول شماره (۴): رابطه سن با جامعه پذیری جنسیتی، تقسیم جنسیتی کار خانگی

متغیر	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری
جامعه پذیری جنسیتی	۰/۱۲	۰/۰۰
تقسیم جنسیتی کار خانگی	۰/۱۰	۰/۰۱

بنابر نتایج ضریب همبستگی پیرسون، در فاصله اطمینان ۹۵ درصد، با افزایش سن

T-Test for Equality of Means						Levene's Test for Equality of Variances				
95% Confidence Interval of the Difference		Std. Error Difference	Mean Difference	Sig. (2-tailed)	Df	T	Sig.		Equal variances assumed	حقوق شهروندی
Lower	Upper	Lower	Upper	Lower	Upper	Lower	Upper			
-۱۴۳۱۹۹۳	-۱۶۷۳۳۷۸	۰/۶۱۴۲۹	-۱۵۵۲۶۸۵	۰/۰۰۰	۴۹۸	-۲۵۲۷۶	۰/۰۸۱	۳/۰۶۱		
-۱۴۳۵۴۱۴	-۱۶۶۹۹۵۶	۰/۵۹۶۷۰	-۱۵۵۲۶۸۵	۰/۰۰۰	۴۴۲/۸۶۳	-۲۶۱۰۲۱			Equal variances not assumed	

Model Summary

Std. Error of the Estimate	Adjusted R Square	R Square	R	Model
۳/۰۴۶۱۱	۰/۷۰۰	۷/۳	۱/۰۸۳۹ (a)	1

زنان، میزان جامعه‌پذیری جنسیتی زنان نیز افزایش می‌یابد. همچنین با افزایش سن زنان، میزان تقسیم جنسیتی کار خانگی زنان نیز افزایش می‌یابد.

جدول شماره (۵): آزمون t مستقل حقوق

شهروندی به تفکیک وضعیت تأهل

Std. Error Mean	Std. Deviation	Mean	N	وضعیت تأهل	حقوق شهروندی
۰/۴۴۵۷	۹/۱۶۰۱۶	۳۹/۱۶۱۵	۱۹۲	مجرد	
۰/۳۹۸۰۰	۶/۹۸۴۸۸	۵۴/۶۸۸۳	۳۰۸	متاهل	

میزان ضریب تعیین برابر است با ۰/۷۰ ($r^2 = ۰/۷۰$)، به عبارت دیگر ۷۰ درصد تغییرات متغیر وابسته (احساس برخورداری از حقوق شهروندی) به متغیرهای جامعه‌پذیری جنسیتی، تقسیم جنسیتی کار خانگی، طبقه اجتماعی، سن و وضعیت تأهل بستگی دارد و ۳۰ درصد دیگر تغییرات احساس برخورداری از حقوق شهروندی به عوامل دیگر بستگی دارد.

t محاسبه شده برای داده‌های ثبت شده حاکی است میزان برخورداری حقوق

فاصله اطمینان ۹۵ درصد و سطح معناداری $(sig = 00/0) ۰/۰۰$ نشان دهنده معنی دار

بودن رگرسیون و رابطه خطی بین متغیرهاست.

خلاصه نتایج

۱. میزان احساس برخورداری زنان از حقوق شهروندی پایین تر از متوسط است.

۲. اغلب پاسخگویان میزان احساس برخورداریشان از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی شهروندی را پایین و میزان برخورداریشان از حقوق مشارکتی شهروندی را خیلی پایین بیان کرده‌اند.

۳. در مقایسه چهار بعد از حقوق شهروندی، پاسخگویان از حقوق مشارکتی شهروندی پایین تری نسبت به سه بعد دیگر برخوردار هستند.

۴. هرچقدر طبقه اجتماعی زنان بالاتر باشد، میزان احساس برخورداری آنها از حقوق شهروندی بالاتر است.

۵. هرچقدر جامعه‌پذیری جنسیتی

شدیدتر باشد، میزان احساس برخورداری از حقوق شهروندی کمتر است.

۶. هرچقدر میزان تقسیم جنسیتی کار خانگی بیشتر باشد، میزان احساس برخورداری از حقوق شهروندی در بین زنان کمتر است.

۷. با افزایش سن احساس برخورداری از حقوق شهروندی در بین زنان افزایش می‌یابد.

۸. با افزایش جامعه‌پذیری جنسیتی زنان، میزان تقسیم جنسیتی کار خانگی نیز افزایش می‌یابد.

۹. با افزایش سن زنان، میزان جامعه‌پذیری جنسیتی و میزان تقسیم جنسیتی کار خانگی زنان افزایش می‌یابد.

۱۰. میزان برخورداری حقوق شهروندی در دو گروه زنان متأهل و مجرد تفاوت معناداری دارد.

۱۱. ۷۰ درصد تغییرات متغیر وابسته به متغیرهای جامعه‌پذیری جنسیتی، تقسیم جنسیتی کار خانگی، طبقه اجتماعی، سن و

Sig.	F	Mean Square	df	Sum of Squares		Model
۰/۰۰۰(a)	۲۳۴۰/۲۳۰	۲۱۷۳/۴۴۱	۵	۱۰۸۶۷۰/۲۰۵	Regression	1
		۹/۲۷۹	۴۹۴	۴۵۸۳/۸۷۳	Residual	
			۴۹۹	۱۵۴۵۱۰/۰۷۸	Total	

نیستند و حتی در نظام‌های آموزشی آنها برنامه‌ها و شیوه‌های آموزشی خاصی برای تربیت دختران و پسران جهت پذیرش نقش‌های اجتماعی به تناسب جنسی گنجانده شده است.

شناخت ویژگی‌های جنسی توسط والدین در خانواده و مربیان در مدارس، آنها را در هدایت دختران و پسران برای پذیرش نقش‌های اجتماعی و یادگیری مدل‌های فرهنگی متناسب با انتظارات جامعه یاری خواهد کرد. بدین ترتیب با تقویت مهارت کودک برای برقراری ارتباط و کنش متقابل میان جنسی موقعیت خوبی برای درک توانایی‌های خود جهت برقراری روابط موفقیت‌آمیز در زندگی آینده ایجاد خواهد کرد.

در جامعه ما یقیناً پسرها از آزادی عمل بیشتری در روابط اجتماعی و فعالیت‌های گروهی برخوردارند که لازم است از یک سو به حذف تبعیض‌ها و تعدیل تدریجی فرصت‌ها، و بر خورداری لازم از امکانات اجتماعی توجه خاصی مبذول گردد، از سوی دیگر با عنایت به واقعیت ماهوی هر جنس، به تکریم و تقویت عزت نفس دختران در راستای رفع احساس خودکم بینی ناشی از تبعیض‌های ناروای اجتماعی اقدام شود.

وضعیت تأهل بستگی دارد و ۳۰ درصد دیگر تغییرات به عوامل دیگر بستگی دارد.

پیشنهادها

در توسعه انسانی و توسعه پایدار توجه به رشد و ارتقای همه‌جانبه تک‌تک اعضای جامعه لازم و ضروری است. از این رو در برنامه‌های توسعه توجه به کاهش نابرابری جنسیتی امری مسلم است. نابرابری عینی بین دختران و پسران، ناشی از نابرابری‌های ذهنی است که ریشه در جامعه‌پذیری آنان دارد. در حقیقت تبعیض بین دختران و پسران، درونی‌کردن کلیشه‌ها و باورهای جنسیتی مانعی اساسی در تکامل طبیعی دختران به‌عنوان مادران و مربیان آینده، نهایتاً عدم سلامت روحی و روانی خانواده می‌گردد.

امروزه به تناسب تغییرات اقتصادی و اجتماعی و تکثر و تنوع فرهنگی که در جوامع گوناگون به‌وجود آمده، نگرش جامعه و سطح انتظارات جامعه نیز نسبت دو جنس مونث و مذکر تغییراتی فاحش و کلی پیدا کرده است. با وجود این، این تغییرات نیز در تمامی جوامع وضع یکسانی نداشته است. در بسیاری از جوامع کمتر توسعه‌یافته، تحت تأثیر باورهای اعتقادی و سنتی، دختران و پسران از پایگاه اجتماعی یکسانی برخوردار

باید توجه کرد تقسیم جنسیتی کار است که در فرودستی زنان نقطه تعیین کننده محسوب می شود و این تقسیم کار در جوامع مردسالار اتفاق می افتد. شالوده های مادی این سلطه در کنترلی است که مردان بر کار زنان اعمال می کنند. مردان زنان را از دستیابی به کار دستمزدی بهتر محروم می کنند و به این ترتیب آنها را در وضعیت نامطلوبی نگه می دارند. چون زنان اغلب به لحاظ مالی وابسته به مردان اند، نمی توانند از انجام این کار بدون مزد در خانه امتناع کنند؛ و در نوعی دور باطل، این واقعیت که زنان کار بدون مزد در خانه انجام می دهند، همچون سدی در مقابل دستیابی آنها به آموزش و شغل بهتر عمل می کند.

به طور کلی برای بهبود شرایط کاری زنان که موجب مشارکت بیشتر آنان در کار و حضور در اجتماع و در نتیجه پیشرفت مادی و معنوی جامعه می گردد، می توان راهکارهای زیر را پیشنهاد داد.

الف - ایجاد فرصت ها: فراهم آوردن محیط کاری مناسب برای کار زنان که بتوانند با حقوق عادلانه و بدون مزاحمت و خشونت های رایج در جامعه بر علیه زنان، به راحتی کار کنند و امکان پیشرفت در حوزه های مختلف را داشته باشند. ایجاد این

محیط مناسب با دو مورد زیر امکان پذیر می گردد.

ب - کار فرهنگی: بسیاری از باورهای مردم در مورد وظایف زنان و شأن و منزلت زنان با واقعیت های مسلم زندگی هماهنگی ندارد. اینکه زن در تربیت فرزندان نقش اساسی دارند، امری مسلم و پذیرفتنی است. اما مادری که در جامعه حضور نداشته و از سازوکارهای اجتماعی بی خبر باشد، چگونه می تواند فرزندانی پرورش دهد که بتوانند در آینده در این اجتماع زندگی کرده و از پس مشکلات و مسائل خود برآیند.

پ - اصلاح قوانین: برخی از قوانین، به جا مانده از سنت و باورهای کهنه می باشند که با دانش و منطق امروز سازگار نیست. اصلاح این قوانین و حرکت در جهت تصویب قوانین روز آمد، زمینه را برای مشارکت هر چه بیشتر زنان در اقتصاد کشور فراهم می کند.

ت - ایجاد شرایط مساعد کاری در حوزه های مختلف اقتصادی مهم ترین عامل برای حضور زنان در محیط های کاری می باشد. جامعه ای که صرفاً از فعالیت های مردان تشکیل شده باشد، نمی تواند بدون نقص و مسئله باشد. هرگونه اتحاد مردانه بدون واسطه و حضور و اعمال قدرت زنان

۱۱. فالکس، کیث (۱۳۸۱)، *شهروندی*، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران، انتشارات کویر.
۱۲. فیتز پتریک، تونی (۱۳۸۱)، *نظریه رفاه*، ترجمه هرمز همایون پور، تهران، موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی و گام نو.
۱۳. کلانتری، خلیل (۱۳۸۵)، *پردازش و تحلیل داده‌ها در تحقیقات اجتماعی و اقتصادی*، تهران، نشر شریف.
۱۴. کوئن، بروس (۱۳۷۹)، *مبانی جامعه شناسی*، ترجمه دکتر غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، انتشارات سمت.
۱۵. گرب، ادوارد (۱۳۸۱)، *نابرابری اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر*، ترجمه محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی زاد، تهران، نشر معاصر.
۱۶. گیدنز، آنتونی (۱۳۶۷)، *جامعه شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
۱۷. غیاثوند، الهه (۱۳۸۳)، *بررسی موانع برخورداری زنان از حقوق اجتماعی شهروندی*، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۸. کتابی، محمود و دیگران، (۱۳۸۲)، *توانمندسازی زنان برای مشارکت در توسعه، پژوهش زنان*، دوره اول، سال سوم.
۱۹. مطیع، ناهید (۱۳۷۳)، *جامعه پذیری جنسی مانعی برای توسعه زنان، مجله زنان*، سال سوم، شماره ۱۹.
۲۰. هومین فر، الهام (۱۳۸۲) *تحول جامعه پذیری جنسیتی، پژوهش زنان*، دوره اول، سال سوم، شماره ۷.

موجب ایجاد قدرتی می‌گردد که زمینه‌های درونی حرکت به سوی کمال را ندارد و به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم در کوتاه‌مدت و یا در طول زمان موجب هدایت در جهت رقابت مخرب خواهد بود.

منابع فارسی

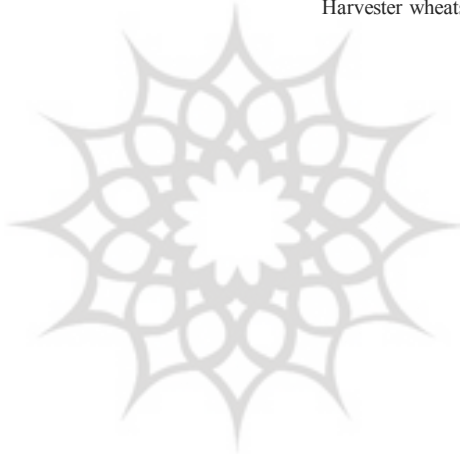
۱. آبوت، پاملا و والاس، کلر (۱۳۸۰)، *جامعه شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران، نشر نی.
۲. آشوری، داریوش (۱۳۷۳)، *دانشنامه سیاسی*، تهران، مروارید.
۳. حاجی، مرتضی (۱۳۸۱)، *زن و نقش بی بدیل در مشارکت اقتصادی*، مرکز امور مشارکت زنان، زنان و گفتگوی تمدن‌ها ۱، تهران، انتشارات برگ زیتون.
۴. خوئینی، غفور (۱۳۸۶)، *حقوق شهروندی و توسعه پایدار*، تهران، نشر فرهنگ صبا.
۵. دواس، دی‌ای (۱۳۸۲)، *پیمایش در تحقیقات اجتماعی*، ترجمه هوشنگ ناییبی، تهران، نشر نی.
۶. ریتز، جورج (۱۳۸۰)، *نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ پنجم، تهران، نشر معاصر.
۷. رید، اولین (۱۳۸۰)، *آزادی زنان*، ترجمه افشنگ مقصودی، تهران، انتشارات گل آذین.
۸. زاهدی، محمد جواد (۱۳۸۶)، *توسعه و نابرابری*، تهران، انتشارات مازیار.
۹. سن، آماریتا (۱۳۸۱)، *توسعه به مثابه آزادی*، ترجمه حسین راغفر، تهران، انتشارات کویر.
۱۰. ضمیران، محمد و شیرین عبادی، (۱۳۷۵)، *سنت و تجدد در حقوق ایران*، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش.

منابع لاتین

پژوهش

21. Lister , R. (2003), *Citizenship: Feminist Perspectives*. New York: New York University Press.
22. Marshall, T.M. (1994), Citizenship and Social Class. In B.S.Turner & P.Hamilton, *Citizenship: Critical Concepts*. London: Routledge.
23. Oliver , D and Heater , D. (1994), *The Foundations of Citizenship*. London: Harvester wheatsheaf.

بررسی میزان احساس برخورداری زنان از حقوق شهروندی و عوامل مؤثر بر آن



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی